

افسانہ

۱۰

آفاق حکمت سہروردی

تالیف و ترجمہ حسن سیّد عرب

آفاق

بِسْمِ اللَّهِ الْمَوْر

آفاق حکمت سہروردی

تالیف و ترجمہ
حسن سید عرب

نشر نور اشراق

۱۴۰۲

سرشناسه	: سید عرب، حسن ۱۴۴۳-
عنوان و نام پدیدآور	: آفاق حکمت سهروردی / نوشته حسن سیدعرب.
مشخصات نشر	: تهران: نور اشراق، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۰ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-92763-6-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: سهروردی، یحیی، بن حبش، ۹۵۴۹-۵۸۷ق. - نقد و تفسیر
موضوع	: فلسفه اسلامی Islamic philosophy عرفان Mysticism
رده بندی کنگره	: BBR۷۷۱
رده بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۱۲۳۱۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

نور اشراق

آفاق حکمت سهروردی تالیف و ترجمه حسن سیدعرب

ناشر: نور اشراق

چاپخانه: چاپ بصیرت

چاپ اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

«حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۶۶۰۰

همراه: ۰۹۰۱-۱۸۰۵۵۲۸

صفحه اینستاگرام: noore_eshraq.pub

نشانی الکترونیکی: nooreeshraq.pub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷۶۳-۶-۵

به یاد حکیم الهی
استاد سید جلال الدین آشتیانی

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی
که درد شب‌نشینان را دوا کرد

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
بخش اول: اندیشه سهروردی.....	۱۳
آفاق حکمت سهروردی.....	۱۵
اندیشه‌های افلاطونی در حکمت اشراق سهروردی.....	۲۷
حکمت مشاء و معارف شیعی در اندیشه سهروردی.....	۴۵
بخش دوم: درباره برخی از آثار سهروردی.....	۵۷
آواز پر جبرئیل.....	۵۹
الأربعون الأسماء.....	۶۷
الألواح العمدیة.....	۸۱
بستانالقلوب.....	۱۰۵
کلمة التصوف / مقامات الصوفیة.....	۱۲۱
گفتگو درباره حکمت اشراق.....	۱۳۷
منابع.....	۱۵۳
نمایه.....	۱۶۳

مقدمه

سهروردی به معنای امروزین، نخستین فیلسوف فرهنگ در فلسفه اسلامی است. او در حوزه اندیشه ایرانی و اسلامی اندیشید و به جای توضیح و تفسیر تفکر فلسفی آن عصر در سه حوزه قدسی و تمدنی اسلام و ایران و یونان، آنها را به گفت و گو با یکدیگر واداشت. لذا به آنها نه به عنوان وسیله بلکه به عنوان پدیداری که در جوهر خود مشترکاتی دارند، التفات کرد و این که خود را احیاء کننده فرهنگ ایران می داند، ناظر به این استحضر و اشتراک است. از این منظر، فلسفه اشراق سهروردی نه جعل بلکه ابداع است.

همچنین سهروردی به نقد فلسفی سیاست و اجتماع عهد خود پرداخت. او این سخنان افلاطون را که «شرف و فضیلت سیاست به فلسفه است» در زندگی و مرگ خویش متحقق کرد. از سخنان وی در حکمة الاشراق پیداست که وی در «زمان» خود زندگی می کرده و بنیانهای متافیزیکی موجب نگردید تا از «اکنون» غفلت کند و بیش از اندیشیدن درباره آینده و دل بستن به آنچه در آن وضعیت رخ خواهد داد به «حال» فکر می کرد. معهذا موفق شد تا برای نیل به مدینه فاضله، «اکنون» را فدای آینده نکند. تفاوت عمده سهروردی با کسانی که کمر به قتل او بستند در این بود که در حکمت وی ایمان و اندیشه به تقابل با یکدیگر پافشاری نمی کنند و این حقیقتی است که مخالفان او از آن بی بهره بودند. حاصل تقابل ایمان و اندیشه، خشونت و الحاد است.

ارزیابی وضعیت سهروردی پژوهی ارتباط مستقیم با وضعیت فلسفه دارد. فلسفه امروز، تابع وضعیت امروز است. امروز فلسفه تنها به تقلید و تفتن بر زبان‌ها تکرار می‌شود و کمتر دغدغه حقیقت‌جویی دارد در حالی که این حقیقت با رسوخ در اندیشه، به ظهور واقعی خود نایل می‌شود. در جوامع دینی هم که به فلسفه اقبال می‌شود آن را با یقین دینی، ارضاء کرده و در میان راه وامی‌گذارند. وقتی حقیقت فلسفه که غایت آن ادراک حقیقت است به روزمره گی ملال آور مبدل شود، به تبع آن و به طور طبیعی برهان و استدلال نیز به جدل و مغالطه تبدیل می‌شود و مسائل فلسفه هم به مسلمات و مشهورات نزول می‌یابند. فلسفه امروز، دنیوی و ملتهب و بحرانی است و فقدان ربط میان محسوس و معقول، موجب انکار متافیزیک شده است. آدمی از بصیرت به بصر و از پدیدار به شیء نزول کرده و بی آنکه از عقل سخن بگوید، عقل گریز شده و میان نظر و عمل او انفصال واقع شده است. بنابراین در هیچ عرصه‌ای از تاریخ تا به این حد در قحط معنا و خلأ اشراقی و بیگانگی با هستی به سر نبرده است. اولویت دموکراسی بر فلسفه ناظر به عمل، عرفی شدن دین و نسبی‌گرایی از نشانه‌های فقدان تفکر فلسفی در معنای مابعدالطبیعی آن است.

به هر حال، اندیشه‌های شهاب الدین سهروردی در دو حوزه فرهنگ و فلسفه حائز اهمیت است. در قسم نخست، وی از آموزگاران بزرگ حکمت و فلسفه در تاریخ فلسفه اسلامی است و آنچه امروزه به نام حکمت اشراق نامیده می‌شود به اندیشه‌های او اختصاص دارد. در قلمرو فرهنگ نیز تأملات او درباره میراث کهن فکری ایران و یونان، اندیشه او را متمایز از دیگر متفکران عهد اسلامی می‌کند. این دو بخش در اندیشه سهروردی مکمل یکدیگر بوده و در معنا نیز جدایی ناپذیرند و این عدم تفکیک امروزه ما را بر آن می‌دارد که بیش از پیش به اندیشه‌های او توجه کنیم.

بر اساس آنچه در منابع موجود درباره زندگی سهروردی گزارش شده باید گفت که آگاهی ما درباره زندگی او بسیار اندک است و این معضل

خود به خود تحقیقات این زمینه را محدود می‌کند. این نقص تا اندازه‌ای مربوط به زندگی کوتاه او است و در واقع عمر کوتاه او مجال گسترده‌تری برای تفصیل گزارشگران و شرح حال‌نویسان نگذاشته است. البته امروز اگر شرح حال خودنوشت سهروردی را هم در دست داشتیم در مقابل این پرسش قرار می‌گرفتیم که تا چه اندازه‌ای می‌توان میان زندگی و ساحت اندیشه یک متفکر نسبت برقرار کرد؟ صرف نظر از پاسخ این پرسش، باید دانست که هرگونه توجه به آن، موجب ورود ما به نظریه‌های رایج فلسفه تاریخ و نیز نقد روش‌های متداول در تاریخ‌نویسی فلسفه می‌شود.

نوشته حاضر مشتمل بر دو بخش ترجمه و تألیف است. بخش ترجمه برگزیده‌ای از مقالات عربی بوده که توسط سهروردی‌شناسان مهم عرب زبان تألیف شده است. بخش تألیف نیز اختصاص به مقالاتی دارد که موضوع هر یک از آنها آثار فلسفی و یا عرفانی سهروردی است.

بخش اول:
اندیشه سهروردی

آفاق حکمت سهروردی^۱

ممکن نیست در یک یا چند مجلد و با استفاده از منابع گوناگون بتوان اندیشه و چهره سرخگون و نورانی حکیمی شهید از دیار سهرورد را توصیف و تصویر کرد. اندیشه سرشار و بدیع او به طرز نمایانی موجب تمایز وی از دیگر فیلسوفان عهد اسلامی شده و به رغم این که نهال نورسته آن فدای کام و نام و نان فقیهان جاه طلب حلب شد اما عمق این تفکر که توأم با ذوق و معنویت محسوس و آشکار است، هنوز از پس سال‌های سرد قرون، چهره لطیف و نورانی خود را به دوستداران حکمت نشان می‌دهد.

آفاق برجسته اندیشه‌های سهروردی بی هیچ پروایی در غالب حکمت و عرفان بیان شد و توانست گنجینه‌ای از معارف الهی را یکجا در خود جمع کند و دومین حوزه فلسفی اسلام را تشکیل دهد. لطایف نغز و پر معنی وی از حکمة الاشراق تا روزی با جماعت صوفیان، نمونه‌ای از درنگ وی در آفاق معنوی وجود و بهره‌مندی از حکمت و عرفان است. معهذا با این که ظاهراً یک چند نیز برخوردار از تنعم و رفاه و حمایت ملک ظاهرشاه فرزند صلاح الدین ایوبی شد^۲ اما جذبه اندیشه نور و طرح تفسیری فلسفی از آن، حکیم جوان و متاله سهرورد را پایبند به آسودگی زود گذر آن نکرد و بی هیچ توقفی

۱. خرد جاودان (جشن نامه استاد سید جلال الدین آشتیانی)، به کوشش علی اصغر محمدخانی و حسن

سید عرب، تهران، فرزان، ۱۳۷۷ش، ص ۳۹۹-۴۰۷

۲. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۶، ص ۵۸۷-۵۸۸.

این راه بی نهایت را تا فاجعه‌ای که منجر به شهادت وی شد^۱، مردانه ادامه داد.

کمالات معنوی و خیالات لطیف سهروردی به گونه‌ای که در آثار به جای مانده از وی پیداست، نمونه‌ای جامع از فلسفه‌ای است که عنصر اصلی و پویای آن، نور است.^۲ معنویتی که سبقه در دیانت و ملیت وی دارد^۳ و برای او که کاشف این چشمه زلال و بی گره است، سیر در افق دوردست اندیشه‌هایی که با تأمل درباره نور، جان گرفته‌اند، یعنی: افلاطونیان پارس، نور و ظلمت زرتشتی و معنویت جهانشناسانه نور در اسلام اگرچه ناپیدا و صعب است، اما هجرت از سهرورد به مثابه جاری شدن بر بستری بود که با بی‌اعتنائی به اطراف و اطرافیان، همواره در حرکت و پیشرفت است تا این که پس از گذر از سیلاب‌های سهمگین زندگی و زمان، به «ناکجاآباد»ی آشنا رسید که امروزه آن را حکمت اشراق سهروردی می‌نامیم.

اگرچه دست فرسوده زمان در طی قرون و اعصار نتوانست این اندیشه را در کهنگی خاطره و فراموشی سرد تاریخ از میان ببرد اما برای انسان امروز که فاقد خاطره و یاد از روزگاران دیرین «خود» است حکمت معنوی او چندان بی‌پیرایه نیست و این در حالی است که اندیشه و حکمت سهروردی نمونه اعلامی روح و تفکر ایرانی - اسلامی محسوب می‌شود و با چهره دلپذیری که از مفاهیم و معانی مشترک در قلمرو ملیت و دیانت در آن هست، می‌توان مقام عظیم و بی‌ادعای حکیم شهید سهرورد را شهود کرد.

تصویرآفرینی شهودی وی از اصطلاحاتی که تا پیش از وی تنها کاربردی صرفاً فلسفی داشت، در قالبی باطنی و شهودی بیان شد:

۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. نگاه کنید به مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. «و علی هذا یبتی قاعدة الشرق فی النور و الظلمة کانت طریقة حکماء فرس، مثل جاماسف و فرشاوشر و بوذرجمهر و من قبلهم و هی لیست قاعدة کفرة المجوس و الحاد مانی و ما یفضی الی الشرک بالله تعالی و تنزه» همان، ص ۱۰-۱۱.

«اشراق»^۱. البته فلسفه‌ای که مبتنی بر شهودی اشراقی است لحنی کاملاً معقول نیز دارد اما فعلیت این فلسفه در عقلی است که آشکارا در گفت‌وگوی با قلب است و میوه‌ای که از این شجره اشراقی به بار می‌نشیند، جانِ معنی‌دانِ حکیمی است که حرکت و حیات در شهود اشراقی وی جز به مدد انوار کامل نامتناهی، پیوستگی و سریان نخواهد داشت.^۲

با این همه، هیبت عظیمی که برای دوستدار حکمت سهروردی حاصل می‌شود در واقع مبتنی بر اندیشه و حماسه است که حتی این معنا در زندگی و اندیشه سهروردی به طور آشکار نمایان است. در حقیقت، تحول و تعالی روحی سهروردی و تأمل در زندگی وی در طرز قلم و معانی روحانی - اشراقی که بدان‌ها تعلق خاطر دارد، جلوه‌گر شده است. اهمیت وی در این عرصه هر چند که از دسترس محققان به دور مانده اما هنوز جای بحث است که چرا و چگونه سهروردی، سلوک معنوی و اشراقی خود را در قالب فلسفه‌ای که امروزه به حکمة الاشراق مشهور است توصیف کرده و عزم به القای آن از جانب او هنوز ناگفته مانده است؟

از همان آغاز، پیام وی درباره حکیم و حکمت و سیاست مدینه به گونه‌ای که در مقدمه حکمة الاشراق نمایان است^۳ اندیشه‌های معنوی انسانی که با چشم اعتبار به عالم می‌نگرد، مشهود است ولی به‌رغم این در ادامه بحث از گوهر و عصارة حکمت در همان مقدمه، به طرح مدینه‌ای می‌اندیشد که حکیم متأله اهل بحث، در رأس آن است.^۴ چنین مقام به نظر او درخور خلیفه الهی است اما این همه برای حکیم جوانی که غرق در لطایف عشق و شوریدگی آن است آیا به مثابه آرایش دین و دنیا بر اساس نسخه اصلی خود در آفرینش محسوب نمی‌شود؟ در اندیشه‌های او چنین پاسخی قابل تجربه

۱. «... بل الاشراقیون لا ینتظم امرهم دون سوانح نوریة» مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۸-۱۳.

۴. «فان اتفق فی الوقت متوغل فی التأله و البحث، فله رئاسة و هو خلیفه الله» همان، ج ۲، ص ۱۲.

است اما نیل به فرازهای لطیف و پر معنای حکمت او نیاز به پویه‌ای دارد که انسان امروز سخت بدان نیازمند است و آن شهود و اشراقی است که جان آدمی را غرقه امواج عشق کند.

به هر حال اشراق سهروردی، نی‌نامهٔ اوست که از صمیم دل و جان برآمده و در جوشش بازگشت به نیستان خویش که نور محض و انس با نور-الأنوار است، ناله می‌کند. چنین بازگشتی مستلزم و نیازمند به اسفار عقلی و شهودی است که خصیصه‌ای معنوی دارد و بدون الزام طالب آن به تهذیب و تصفیه نفس، غیر ممکن خواهد بود. تمهیدی که سهروردی عملاً و علماً نشان داد، ترکیبی از دو حقیقت است که فهم و ادراک وجدانی آنها، طالب حکمت اشراق را بیش از پیش با مبانی آن آشنا می‌کند: ۱. نهی نفس از تعلق به کدورات حبسگاه عالم حس ۲. کوشش عقلی برای فهم عالم. تناسب میان این دو مقدمه در واقع کمال سیری را نشان می‌دهد که هر یک بدون دیگری قابل تمسک نیست. شور عشق و مستی که در نهایت شهود اشراقی به حکیم متوغل در آن دست می‌دهد از کمال اتحاد میان این دو اصل اصیل در حکمت سهروردی به دست می‌آید.

همچنین اشراق و نحوه تقریری که سهروردی از آن می‌کند، پرده‌ای است که بیننده را با اسطوره‌ای می‌آمیزد که در ورای افسانه‌های کهن راجع به هستی، تلفیقی از نور و وجود است. لطیفه نور در این معرفت اشراقی بی‌گمان تصویری از عالم است که جز نور و شهود، قلمرو دیگری ندارد.^۱ به علاوه معانی لطیف آن نیز تنها در این شهود اشراقی قابل درک و تجربه باطنی است. عالمی پر شکوه که نور از در و دیوار و فراز و فرود آن بر حکیم اشراقی می‌بارد و در چنین تصویری، انسان، اسطوره‌ای است که تنها ناظر و شاهد چنین عالم باشکوهی است، عالمی که ذهن و تخیل، قادر به تصور آن نیست.

تصویر گوناگون سهروردی از عالم، قلمرو اندیشه فلسفی وی را نشان می‌دهد. رنگ‌آمیزی اشراقی وی از هستی گرچه دنبال بساطت و بی‌رنگی است اما نمی‌توان چنین تفسیر اشراقی را به مثابه نگرش و رنگی برای عالم که شهود آن در ورای چشم ظاهرین ممکن می‌گردد، دانست. فلسفه بدون پاره‌یی تعینات قادر به توصیف عالم نیست و تصویرآفرینی سهروردی در این قلمرو، توأم با دقت مشاهده و هنر توصیف معنوی است و در حقیقت شاهکار وی محسوب می‌شود.

حکمت سهروردی اگرچه امتزاج یافته از مبانی حکمی گوناگون است اما او توانست برای توصیف مفهوم و معنایی واحد از حکمت اشراقی خود، به کاری سترگ دست یازد. برای فیلسوفان صاحب‌نظری چون او، تأمل در ریشه‌های باطنی حکمت از نخستین رازهای آن محسوب می‌شود و ناگزیر در تأمل ژرف درباره فرهنگ ایران و اسلام، نمایه‌ای از آن را در فلسفه خود جلوه‌گر ساخت. هر چند که ممکن است این نتیجه برای منتقد آثار وی، حاصلی پر شکوه نداشته باشد اما در این که حکمت، در طرز تلقی او قلمرو معنوی بسیاری دارد قابل تردید نیست.

معهدا در حکمت سهروردی این فرصت دست داد که به طور منطقی و حکمی از رهگذر اندیشه‌ها، معنایی از حکمت طرح شود که رسوخ همه جانبه در فرهنگ انسانی دارد. این تلاش سهروردی خودبه‌خود موجب شیفتگی مخاطبان وی است حتی اگر در تلاش دائمی و پایان‌ناپذیر خود نتوانسته باشد، حکمت الهی را آن گونه که شایسته خلیفه الهی او یعنی انسان است، طرح کند.

در این جریان عظیم معنوی، این فیلسوف اشراقی، معنای حکمت را از قلمرو تکاپو و کسب انسان به دور می‌داند. در حکمت سهروردی، انسان، به حسب اعطای الهی، قابلیت حمل معانی حکمی را دارد و در تشبه به حکیم حقیقی که خداوند است کوشش می‌کند. در این عرصه، نیستی و هستی

آدمی، تنها در اندیشه او نمودار می‌شود و حیات جسمانی در قلمرو وسیع آن، مفهومی ناپایدار به نظر می‌رسد.

در تلقی خاص سهروردی از حکمت، بدینی‌های عقل جزوی، بی‌اعتبار است و علیرغم این که برخی از متأخران، داعیه عقل‌گرایی را بدان معنا، موجب قتل وی دانسته‌اند^۱ اما حادثه تلخ و اندوهبار زندگی وی که منجر به شهادت او شد در تلقی‌های ظاهرینانه از سخنان وی ریشه دارد. غفلت از ژرفنای اندیشه سهروردی برای کسانی که جز از ظاهر فراتر نمی‌روند البته کاری آسان است اما امروزه قابل تأمل است که بدانیم او چگونه با غفلتی آگاهانه از زمانه خویش و بر اساس معنای حکمت دینی، به تأمل در معنای فلسفی آن و درنگ در همسویی آن با قلب و ایمان پرداخته است؟

اگر چه سهروردی در بدست آوردن معنایی باطنی و در عین حال فلسفی از حکمت به حقایق ناگفتنی دست یافت اما اندیشه او پیش از آن که حقیقت پژوهی در باب حکمت باشد، تأمل و زندگی با آن است و همین تأمل، موجب دستیابی او به نکات دقیق و شایان توجه در فلسفه شد.

بی‌گمان برای دوستدار حکمت سهروردی، لطافتِ گذر حکیمانه او از اقلیم‌های فلسفی، دینی و ملی، راز توفیق وی در جمع تفاسیر گوناگون در باب نسبت میان انسان و حکمت است و این که در سفرهای دشوار و عمیق، آدمی بتواند سهمی معنوی که به منزله جایگاه ویژه خود در آن است بیابد، هنری است که حکمت سهروردی قادر به بیان آن است.

هجرت از خود و زدودن جان از آثار تعلق‌انگیز زمان و گوشه تنهایی و تفکر برگزیدن، ره‌توشه معنوی سهروردی برای شهود جلوه‌های حکمت است. سلوک وی در قلمرو فرهنگ‌های گوناگون بیش از هر چیز، مأخوذ از معانی و مفاهیمی است که القای آن در قالب میراثی مکتوب، اگرچه صعب است ولی برای او که حامل آنهاست مستلزم ضرورتی است که گریزی از آن نیست.

۱. مصطفی غالب، السهروردی، ص ۸.

سهروردی در توصیف میراث ایران و اسلام چنان لحنی عمیق و صمیمانه دارد که در ورای جستجوهای بی‌دردانه تاریخی، به دنبال احیاء معنویت است که تلاش او با معنایی به نام «حضور» منطبق است.^۱ او به‌رغم عمر نه چندان طولانی خود اما با دیده‌ای خردمندانه که نشان از وارستگی و وقار وی می‌دهد «به گذشته» ای اندیشید که توان تحویل آن به «آینده» در قالب سفری انفسی و معنوی ممکن بود. این‌گونه توجه و بازگشت به گذشته و تبدیل آن به «حال» و آینده اگر چه تا آن زمان و حتی در عصر ما، شیوه‌ای غریب در سلوک فلسفی محسوب می‌شود^۲ اما برای حکیم جوان سهرورد، چنین شور و صمیمیت خردمندانه‌ای نه تنها با رهایی از عسرت تعلقات زمانه، متضمن قرب به حق می‌شود بلکه از سوی دیگر باریک‌اندیشی منصفانه انسان را در میراث معنوی گذشته و حال به تأمل بیشتر وامی‌دارد.

سیر عظیم و معنوی سهروردی از عالم اندیشه‌های افلاطون آغاز شد و روزگاران را درنوردید که تا امروز نیز گمنام و ناشناخته و بی‌سپاس مانده است، یعنی ایران باستان. و از آنجا آرام آرام به معنویت اسلام که بهشت امید و اشراق آدمی است دست یافت. تصویرهای خیال‌انگیز سهروردی در این بازسازی فلسفی شایسته ستایش است. او با این نظر که تبدیل گذشته به حال و آینده، ممکن خواهد بود، تلاش خود را که حتی امروزه نیز دور از دست‌تأمناست، آغاز کرد. چنین همتی به همراه نگاه نافذ و عمیق و دقیق وی با

۱. مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰-۱۱. «از نظر سهروردی، حکمة الاشراق، نوعی علم حضوری است. این علم اشراقی نوعی استحضار است (داریوش شایگان، هنری کوربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص ۷۴).

۲. هنری کوربن می‌گوید: «سخن این است که دریابیم چه چیزی گذشته‌ای را امکان‌پذیر کرده و مسبب پیدایش آن شده و آینده‌ای برای آن تدارک دیده است».

“L'ctuaté do la philosophie traditionnelle en Iran” Acta Iranica. I, Téhéran. Jan-Mars. 1968 p.2.

«اگر می‌بینیم زمان حال در قبال گذشته‌ای که غنای آن روز به روز آشکارتر می‌شود و حسرت‌مان نسبت به آن روز به روز بیشتر و بی‌قدر و اعتبار می‌شود پس این حال دیگر حضور نیست بلکه بیشتر در حکم غیاب است. هنری کوربن، ... ص ۴۲۲.

نکته‌های نغز و لطیف حکمی در آمیخت و در عین حال با لحنی بی‌مبالغه و صمیمانه بیان شد به گونه‌ای که نوشته‌های او برای هر ایرانی مسلمان و شیعه، رنگ آشنایی دارد و در ورای جستجوهای طویل و ملال‌آور تاریخی - فلسفی، مجال فهم معانی آن را حتی بدون نازک فهمی‌های فلسفی، قابل تجربه و ادراک باطنی می‌کند. البته پیداست که در چنین تعالی نمی‌توان بدون ریشه عمیق در آنچه ازلی ست و «خرد جاودان» نامیده شده به مقام «حضور» که سهروردی آن را تجربه و طرح کرده دست یافت.

معهدا حکمت اشراق سهروردی میراث گذشته را احیاء کرد و از سوی دیگر به معنویت اسلام در قالب حکمت و عرفان اندیشید که در حقیقت به دنبال طرح و احیاء حضور اشراقی انسان در حیات زمینی و توجه شهودی و معنوی به حیات پس از دنیاست. معنویتی که به نظر او در شرق که در ورای غرب و شرق جغرافیایی است، ممکن می‌شود.

بنابراین، روایت و حکایت او از این نسبت، کاملاً قدسی است و آنچه در سراسر سخنان او همچون باران مهر بر سر مخاطب می‌بارد، حضور و اشراق و نگاه به آسمان است. از این رو در قالب این دو معنا بود که حکمت سهروردی توانست میانجی معنویت اسلام و حکمت کهن زرتشتی شود.

اشراق، مهمترین «کلمه» در حکمت سهروردی است و تأمل در کنه و معنای آن در واقع دست یافتن به کلید اندیشه‌های اشراقی - فلسفی اوست. اشراق، میعادگاه حکمت و عرفان است که این دو در آن، صلائی آشنا دارند. لطف و جاذبه معنوی اشراق از لطیفه نفس سرچشمه می‌گیرد و در تعالی خود، فانی در نورالانوار می‌شود.

ساحت روحانی و نورانی اشراق، مقصود بلند حکیمان و عارفان بوده و در بدایات سلوک عقلی و عرفانی از یک سو، مبتنی بر صفای ضمیر و بی غبار بودن شهود انسان و از سوی دیگر، یعنی در اواسط و نهایات، از عقل قدسی که محور اصلی معرفت اشراقی انسان است، مدد می‌گیرد.

شهود باطن حقایق عالم توسط عقل قدسی ممکن است. نیز درخت کهن معرفت اشراقی ریشه در شرق دارد. شرق، مقابل غرب نیست بلکه جهتی معنوی است که نیل انسان به آنجا تنها با رهایی از غربت غربی خویش که عالم افسرده جسم و ماده است، میسر می‌گردد.

معرفت اشراقی، وهبی و نزول آن از آسمان است. انسان هنگامی که از خوابگردی در پندار خویش که موجب پیوستگی و دلبستگی وی به عالم حس و تعلقات آن است رها شود، شایسته قبول این نزول آسمانی می‌گردد و حال و وجدی که از این تصفیه بدست می‌آورد، متضمن درک و تجربه عمیق و اشراقی از هستی است. نیز مراتب عالی معرفت اشراقی در گرو ریاضت و سلوک عقلی است که به موجب آن، سالک، غرق در انوار تابناک اشراق می‌گردد. کمند صید انسان در این معنویت، بارقه انوار اشراقی است.^۱

سهروردی، هنگامی که از اشراق سخن می‌گوید، سرشار از نور و روشنایی است و حتی به مخاطب امروزی خود نیز که غرق در هیاهوی زندگی و غوغای هست و نیست آن است، مجال رهایی از حصار تنگ جسم و ماده را می‌بخشد و او را «از هرچه رنگ تعلق‌پذیر آزاد»^۲ می‌کند. طالب حکمت اشراق، خیره در افقی است که آغاز و انجام عالم، سهمی ابدی در آن دارند. همچنین حکمت سهروردی و توصیف او از اشراق به مثابه برافروختن چراغی در درون های تیره است که آنها را به زادگاه و آرامگاه نخستین خویش یعنی «نورالأنوار»^۳ بشارت می‌دهد. از این رو اشراق، دعوتی به ابعاد لایتناهی عالم انوار محسوب می‌شود که در آن ساحت، بی هیچ انقطاع و دریغی و در قالبی مملو از رنگ و تجلی، چشم بیدار و دل

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۲-۱۳.

۲. دیوان حافظ، ج ۲، ص ۹۰.

۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۲۱.

آگاه طالب آن را به شهود «ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت»^۱ و حضرت نورالأنوار خیره و حیران می‌کند.

حکمت سهروردی، شور یک روح ابدی است که با دریدن پرده پندار به شهود آفتابی روشن‌تر از خورشید نشسته است. آفتابی که در ظلمت شب نیز قابل رویت است. در این حکمت، اشراق، مُغاکِ بی‌صورتی است که استاد ازل آن را در لطیفه نفس انسان تعبیه کرده و اگرچه یک چند در «رهگذر عالم خاکی»^۲ غبارآلود مهر و کین و آرز و رشک دنیا است اما هنوز به مدد نخستین صبح دیدار خویش با نورالأنوار، تمنای عروج از خاکستر سرد و سهمگین عالم ماده را دارد و در نیل تعالی آن در غریب و تکاپوست. معهذا افق امید انسان در ورای تخمین‌های کودکانه امروز که از داعیه‌گری عقل جزوی نشأت می‌گیرد، در همین اشراق و التهاب به مبدأ نور خلاصه می‌شود.

اشراق، یقین گمشده انسان است. معرفت و اندیشه‌ای که سهروردی توسط آن توانست بر فرداهای خویش پرتو افکند و برای ما که در غربتی تهی مانده از نور و اشراق به سر می‌بریم، عبور روحانی و معنوی این نور قابل درک و شهود است و در روشنائی آن می‌توان از «نور» و «اشراق» تلفظ و معنایی تازه به دست داد.

در نگاه و تعلیم سهروردی از اشراق، با تاریخ معنوی نفس روبرو هستیم.^۳ در این تاریخ، تصویرهای انسان از عالم غیب مجال ظهور و شهود یافته و سهروردی یکی از مفسران و کاشفان چنین تاریخ معنوی در حیات انسان است و ضمن بیان آن، حکمت اشراقی خود را نیز تأسیس کرده و در واقع چراغی را که خلوت‌نشین شام و حلب افروخته، حامل چنین راز بزرگی است.

۱. دیوان حافظ، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. دیوان فروغی بسطامی، ص ۲۱۶.

۳. حکمت و توجه به معاداندیشی در حقیقت، نگاه به تاریخ و رویداد نفس است. نگاه کنید به هائری کوربن، ص ۱۰۰.

به گفته او: «حکمت اشراق، شهود نور باطن را در ظلمت ظاهر، ممکن می‌کند»^۱ و پیداست که حَقّ معنوی که از چنین حیرت و بی‌خودی بدست می‌آید موجب رهایی انسان از بند غم ایام می‌شود و به او فرصت پرواز در فضای جان را می‌دهد و موجب می‌گردد «که تا یکدم ز دنیا و شر و شورش»^۲ بیاساید.

کشف و ذوق، در اشراق سهروردی از حیث معنوی، وحدتی قابل ادراک و پیوند ابدی دارند. این وحدت در خمیره مقدس آدمی نهاده شده و معمای ذات او محسوب می‌شود. سهروردی، طینت ازلی را حکمت می‌نامد و در فعلیت و تحقق خویش به تأله راه می‌یابد. جالب این که در حکمت او تأله نیز همانند اشراق، ذوقی است.

غربت سهروردی، مضاعف است و ابعاد تشکیکی دارد: ۱. غربت در شام ۲. غربت در عالم ۳. غربت در اندیشه. روح ناآرام و تسلیم ناپذیر وی در مصاف با این سه غربت جانکاه، سخت مضطرب و بی‌تاب است. او در ضمیر خویش این غوغای پرآشوب را به مدد انفاس قدسیه الهی به تجلی پرمهری تبدیل کرد که آن را حکمت اشراق می‌نامیم و اگرچه این نور با خون وی آمیخته شد اما «مبارک سحری» را در پی داشت که در سایه تجلی آن، معنویت آن قابل تضمین است.

در عالم اندیشه و شهود، آنچه دل عاقل و عارف را مجذوب می‌کند و سخن وی را «مقبول طبع مردم صاحب‌نظر»^۳ می‌کند بوی خوش آشنایی و عشق است. از این رو سهروردی آنگاه که از اشراق سخن می‌گوید چنین رایحه‌ای «آشنا» را به مشام جان مخاطب می‌رساند و او را از هوشمندی و زیرکی عاقلانه تا حیرت و بیهوشی عارفانه سیر می‌دهد و این در حالی است که پروانه بی پروای حلب، بی هیچ کنایه و تلمیحی سخن و اندیشه خود را

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

با صراحت کامل و بی هیچ ملاحظه سیاسی _ اجتماعی بیان کرده و اگر چه شمع آجین همین صراحت خویش که خصلت همه محبوبان حضرت حق است، شد اما هنوز به لطف و عنایت ازلی، سخنش مُهر قبول یافته و ملک دل‌ها و عقل‌ها را تصرف کرده است.